

سوال: آیا اسلام ابوبکر ابتدای بعثت بوده یا بعد از دعوت علنی ؟

در باره زمان اسلام آوردن ابو بکر، روایات مختلفی نقل شده است. برخی روایات حاکی از این که اسلام ابوبکر بعد از دعوت علنی بوده؛ چند روایت در این زمینه وجود دارد که در آنها آمده است ابوبکر قبل از مسلمان شدن، با حکیم بن حزام عازم مسافرت به طائف بود؛ اما وقتی حارث ابو خالد از جریان بعثت رسول خدا و دشنام خدیجه به بت های آنها، به او خبر داد، نزد پیامبر آمد و اسلام آورد.

این روایت را بلاذری این گونه نقل کرده است:

أبو الحسن علي بن محمد المدائني عن عيسى بن يزيد عن شرحبيل بن سعد قال: قال أبو بكر بينا أنا في منزلي بمكة وأنا أريد الطائف، وحكيم بن حزام إذ دخل علي الحارث بن صخر فتحدث ودخل حكيم بن حزام فقال له الحارث: يا أبا خالد زعم نساؤنا أن عمك خديجة تزعم أن زوجها رسول الله، فأنكر ذلك حكيم، ودعوت لهما بطعام من سفرة أمرت باتخاذها لسفرنا، فأكلا وانصرف الحارث فقلت لحكيم: والله ما رأيت في وجهك إنكار ما قال لك في عمك، فقال حكيم: والله لقد أنكرنا حالها وحال زوجها، ولقد أخبرتني صاحبتي أنها تسب الأوثان، وما ترى زوجها يقرب الأوثان، قال أبو بكر: فلما أبردت خرجت أريد النبي صلى الله عليه وسلم، فابتدأت فذكرت موضعه من قومه وما نشأ عليه، وقلت: هذا أمر عظيم لا يقارن قومك عليه، قال: يا أبا بكر ألا أذكر شيئاً إن رضيته قلته وإن كرهته كتمته؟ قلت: هذا أدنى مالك عندي، فقرأ علي قرآناً، وحدثني ببداء أمره، فقلت: أشهد أنك صادق، وأن ما دعوت إليه حق، وأن هذا كلام الله. وسمعتني خديجة فخرجت وعليها خمار أحمر فقالت: الحمد لله الذي هدانا لهذا الذي كنا لنهت عن مناله يا بن أبي قحافة.

ابوبکر گفته است: در منزلم بودم و به همراه حکیم بن حزام قصد مسافرت به طائف را داشتم، در این هنگام حارث بن صخر وارد شد و سخنی گفت، در همین حال حکیم آمد، حارث به او گفت: ای ابو خالد زنان ما گمان می کنند عمه تو خدیجه گمان دارد شوهرش رسول خدا است.

حکیم این خبر را منکر شد. ابو بکر می گوید: آنها را دعوت کردم از غذایی که برای سفر آماده کرده بودم، بخورند و آنان خوردند. حارث رفت.

من به حکیم گفتم: به خدا سوگند در صورت تو انکار این خبر را نمی بینم. حکیم گفت: به خدا احوال خدیجه و شوهرش ما را نگران می سازد، همسر من به من گفت خدیجه به بت ها فحش می دهد و شوهرش نزد بت ها نمی رود.

ابو بکر می‌گوید: وقتی هوا خنک شد نزد پیامبر رفتم و از جایگاه ایشان نسبت به قومش و آنچه بر علیه ایشان صورت گرفته حرف زدم و گفتم: این امر بزرگی است، قوم شما این مسأله را از شما نمی‌پذیرند.

رسول خدا فرمود: ای ابو بکر! آیا می‌خواهی چیزی را ذکر کنم؟ اگر به آن رضایت می‌دهی بگویم و اگر از آن کراهت داری پنهان کنم (و نگویم)؟ گفتم: این نهایت کاری است که می‌توانم. رسول خدا قرآن برایم تلاوت کرد از (زمان) ابتدای نبوتش فرمود. گفتم: شهادت می‌دهم که شما راست می‌گویید. و به سویی آنچه دعوت می‌کنی حق است و این کلام خداوند است. این سخن مرا خدیجه شنید، خارج شد در حالی که مقنعه‌ای قرمز بر سر داشت و گفت: شکر خدا را که تو را هدایت کرد.

البلاذری، أحمد بن یحیی بن جابر (متوفای ۲۷۹هـ)، أنساب الأشراف، ج ۳، ص ۳۰۸، طبق برنامه الجامع الكبير.

همچنین در روایت دیگر آمده است که ابو بکر قبل از بعثت رسول خدا به یمن رفته بود و در آنجا عالم از دیدی را دید که از بعثت پیامبری در میان مردم خبر داد و به ابو بکر گفت تو به او کمک خواهی کرد. داستان ملاقات ابو بکر با این عالم مفصل است. اما نکته اینجا است که ابو بکر می‌گوید: وقتی به مکه برگشتم، رسول خدا مبعوث شده بود و مشرکان مکه نزد من آمدند و گفتند ما منتظر تو بودیم که در مقابل این رخداد چه خواهی کرد:

قال أبو بکر: فقدمت مكة، وقد بُعث النبي، فجاءني عقبه بن أبي مُعَيْط، وشَيْبَةَ، ورَبِيعَةَ، وأبو جَهْل، وأبو البخترى، وصدائد قريش، فقلت لهم: هل نابتكم نائبة، أو ظهر فيكم أمرٌ؟ قالوا: يا أبا بکر، أعظم الخُطب: يتيم أبي طالب يزعم أنه نبي، ولولا أنت ما انتظرنا به، فإذا قد جئت فأنت الغاية والكفاية.

ابو بکر می‌گوید: وقتی وارد مکه شدم پیامبر مبعوث شده بود. عقبه بن ابی معیط، شیبه، ربیع، ابو جهل و ابو البختری و بزرگان قریش نزد من آمدند به آنها گفتم: چه رخدادی پیش آمده، چه امری ظهور کرده؟ گفتند: ای ابو بکر سخن بزرگ است، یتیم ابو طالب گمان کرده که پیامبر شده، اگر تو نبودی ما منتظر نمی‌نشستیم و کارش تمام می‌کردیم اما حال که آمده ای، تصمیم نهایی با توست و تو ما را کفایت می‌کنی.

در پایان روایت آمده است که ابو بکر نزد پیامبر آمد و نشانه‌هایی را که آن عالم در یمن به او گفته بود از پیامبر دید و شنید به او ایمان آورد:

.. قلت: مُدَّ يَدِكَ، فأنا أشهد أن لا إله إلا الله، وأنت رسول الله.

در کتاب ابو هلال عسکری آمده که ابو بکر گفت وقتی من از سفر برگشتم به مکه، نزد من از ابو طالب شکایت کردند که از رسول خدا حمایت کرده است:

قال أبو بكر: فلما قدمت مكة استبشروا فظنوا أنهم فتح عليهم بقدمي فتح، واجتمعوا إلي وشكوا أبا طالب وقالوا: لولا تعرضه دونه لما انتظرنا به. قلت: ومن تبعه على مخالفة دينهم؟ قالوا: بنو أبي طالب، وهذا يدل على أن علياً عليه السلام إذ ذاك بالغ ولو كان صبيّاً صغيراً لما اعتد به تابِعاً...

وقتی وارد مکه شدم مشرکین از من بشارت خواستند، آنها گمان کردند با آمدن من پیروزی به آنها روی آورده است. نزد من جمع شدند و از ابو طالب شکایت کردند، که اگر حمایت ابو طالب از پیامبر نبود ما منتظر نمی ماندیم. گفتم: در مخالفت با دین مردم (شرك و بت پرستی) ، چه کسانی از پیامبر پیروی می کنند؟ گفتند: فرزندان ابو طالب.

ابو هلال عسکری در ادامه می گوید : این مطلب (شمردن فرزندان حضرت ابوطالب علیه السلام به عنوان پیروان پیامبر صلی الله علیه وآله) نشانگر این است که حضرت علی علیه السلام در آن زمان بالغ بود زیرا اگر کودکی کوچک بود، او را به عنوان پیرو پیامبر (صلی الله علیه وآله) به شمار نمی آوردند.

العسکری، أبو هلال الحسن بن عبد الله بن سهل بن سعيد بن يحيى بن مهران (متوفى ٣٩٥هـ)،
الأوائل للعسکری، ج ١، ص ٥١، طبق برنامه الجامع الكبير.

طبق این روایت، حضرت ابو طالب و فرزندان او از رسول خدا حمایت می کردند؛ مثلاً به عنوان نمونه جناب «جعفر» یکی از فرزندان حضرت ابو طالب علیه السلام بود که از نظر سنی ده سال از امیر مؤمنان (صلوات الله و سلامه علیه) بزرگتر بود و علمای اهل تسنن درباره ایشان گفته اند «أسلم قديما = از کسانی است که در گذشته (اول اسلام) ایمان آورده است»؛ در نتیجه ابو بکر نخستین مسلمان از میان مردان بالغ هم نیست. علاوه بر اینکه در بعضی نقلهای معتبر آمده است که ابوبکر بعد از جناب «جعفر» (علیه السلام) افراد دیگر ایمان آورد:

قال يعقوب بن سفيان : ذكر إسماعيل بن أبي أويس ، عن أبيه ، عن الحسن بن زيد : أن علياً أول ذكر أسلم ثم زيد بن حارثة حب النبي صلى الله عليه وسلم ثم جعفر بن أبي طالب ، وكان أبو بكر الرابع في الدخول في الاسلام أو الخامس.

تهذيب الكمال ، يوسف بن الزكي عبدالرحمن أبو الحجاج المزني الوفاة: ٧٤٢ ، دار النشر : مؤسسة الرسالة - بيروت - ١٤٠٠ - ١٩٨٠ ، الطبعة : الأولى ، تحقيق : د. بشار عواد معروف، ج ٥ ص ٥٢ ؛ سير أعلام النبلاء ، محمد بن أحمد بن عثمان بن قايماز الذهبي أبو عبد الله الوفاة: ٧٤٨ ، دار النشر : مؤسسة الرسالة - بيروت - ١٤١٣ ، الطبعة : التاسعة ، تحقيق: شعيب الأرنؤوط ، محمد نعيم العرقسوسي ، ج ١ ، ص ٢١٦ .

يعقوب بن سفیان می گوید اسماعیل بن ابی اویس به نقل از پدرش به نقل از حسن بن زید می گوید: (حضرت) علی (علیه السلام) اول فرد مذکری است مسلمان شد و بعد از ایشان زید بن حارثه به خاطر محبت پیامبر اکرم صلی الله علیه (و آله) و سلم اسلام آورد سپس (جناب) جعفر بن ابی طالب (علیهما السلام) مسلمان شد. ابو بکر نفر چهارم یا پنجمی بود که اسلام آورد.

این نقل معتبر است و راویان آن را علمای اهل سنت توثیق کرده اند:

إسماعیل بن عبد الله بن عبد الله بن أویس بن مالك :

وي از راویان صحیح بخاری ، صحیح مسلم و سنن ابو داود و سنن ترمذی و سنن ابن ماجه است ، علاوه بر اینکه احمد بن حنبل ، یحیی بن معین ، ابا حاتم ، ابن حبان و شمس الدین ذهبی او را فردی مورد اعتماد می دانند.

رجوع شود به :

سیر أعلام النبلاء ، محمد بن أحمد بن عثمان بن قایماز الذهبی أبو عبد الله الوفاة: ٧٤٨ ، دار النشر : مؤسسة الرسالة - بیروت - ١٤١٣ ، الطبعة : التاسعة ، تحقیق : شعيب الأرنؤوط ، محمد نعیم العرقسوسی ، ج ١٠ ، صص ٣٩١ - ٣٩٢ ، رقم ١٠٨؛ من تکلم فيه وهو موثوق أو صالح الحديث، محمد بن أحمد بن عثمان بن قایماز الذهبی أبو عبد الله الوفاة: ٧٤٨ ، ١٤٢٦هـ - ٢٠٠٥ م ، الطبعة: الأولى، تحقق: عبد الله بن ضيف الله الرحيلي ، ص ١٠٢ - ١٠٣ ، رقم ٣٣. محقق در پاورقی به نقا از حاکم نیشابوری می نویسد همه علما به حدیث او احتجاج می کنند: قال الحاکم: «قد احتجا به جميعاً».

تهذيب الكمال ، يوسف بن الزكي عبدالرحمن أبو الحجاج المزي الوفاة: ٧٤٢ ، دار النشر : مؤسسة الرسالة - بیروت - ١٤٠٠ - ١٩٨٠ ، الطبعة : الأولى ، تحقیق : د. بشار عواد معروف، ج ٣ ، ص ١٢٤ ، رقم ٤٥٩.

عبد الله بن عبد الله بن أویس بن مالك :

وي از راویان صحیح مسلم و سنن ابو داود و سنن ترمذی و سنن نسائی و سنن ابن ماجه است ، علاوه بر اینکه احمد بن حنبل ، یعقوب بن شیبیه ، عمرو بن علی ، ابو احمد بن عدی ، شمس الدین ذهبی و ابو زرعه او را فردی مورد اعتماد می دانند.

رجوع شود به :

أبو زكريا يحيى بن معين بن عون بن زياد بن بسطام بن عبد الرحمن المري بالولاء، البغدادي (المتوفى: ٢٣٣هـ) ، معرفة الرجال عن يحيى بن معين وفيه عن علي بن المديني وأبي بكر بن أبي شيبة ومحمد بن عبد الله بن نمير وغيرهم / رواية أحمد بن محمد بن القاسم بن محرز، الناشر: مجمع اللغة العربية - دمشق ، الطبعة: الأولى، ١٤٠٥هـ، ١٩٨٥م، ج ٢ ، ١٠٧ ؛ أبو حفص عمر بن أحمد بن عثمان بن أحمد بن

محمد بن أيوب بن أزداد البغدادي المعروف بـ ابن شاهين (المتوفى: ٣٨٥هـ) ، تاريخ أسماء الثقات، المحقق: صبحي السامرائي، الناشر: الدار السلفية - الكويت ، الطبعة: الأولى، ١٤٠٤ - ١٩٨٤، ص ١٢٥، رقم ٦٢٩ ؛ أبو الفضل أحمد بن علي بن محمد بن أحمد بن حجر العسقلاني (المتوفى: ٨٥٢هـ)، تهذيب التهذيب، الناشر: مطبعة دائرة المعارف النظامية، الهند ، الطبعة الأولى، ١٣٢٦هـ، ج ٥ ، ص ٢٨١ ، رقم ٤٧٧ ؛ العلامة عبد الله بن الإمام الهادي الحسن بن يحيى القاسمي (المتوفى ١٣٧٥هـ)، الجداول الصغرى مختصر الطبقات الكبرى ، من إصدارات مؤسسة الإمام زيد بن علي الثقافية، ص.ب. ١١٣٥، عمان ١١٨٢١، المملكة الأردنية الهاشمية، ج ٢ ، ص ٩٣ (مطابق با نرم افزار المكتبة الشاملة).

الحسن بن زيد :

وي از راويان سنن نسائي است و افرادي همچون ابن حبان ، عجلي و محمد بن سعد او را ثقة و مورد اعتماد و اطمينان مي دانند :

رجوع شود به :

محمد بن حبان بن أحمد بن حبان بن معاذ بن مَعْبَد، التميمي، أبو حاتم، الدارمي، البُستي (المتوفى: ٣٥٤هـ)، الثقات، تحت مراقبة: الدكتور محمد عبد المعيد خان مدير دائرة المعارف العثمانية ، الناشر: دائرة المعارف العثمانية بحيدر آباد الدكن الهند ، الطبعة: الأولى، ١٣٩٣ هـ = ١٩٧٣، ج ٦ ، ص ١٠٦ ، رقم ٧١٥٥ ؛ أبو الحسن أحمد بن عبد الله بن صالح العجلي الكوفي (المتوفى: ٢٦١هـ) ، معرفة الثقات من رجال أهل العلم والحديث ومن الضعفاء وذكر مذاهبهم وأخبارهم ، المحقق: عبد العليم عبد العظيم البستوي ، الناشر: مكتبة الدار - المدينة المنورة - السعودية ، الطبعة: الأولى، ١٤٠٥ هـ ، ج ١ ، ص ٢٩٤ ، رقم ٢٩٤ ؛ أبو الفضل أحمد بن علي بن محمد بن أحمد بن حجر العسقلاني (المتوفى: ٨٥٢هـ)، تهذيب التهذيب، الناشر: مطبعة دائرة المعارف النظامية، الهند ، الطبعة الأولى، ١٣٢٦هـ، ج ٢ ، ص ٢٧٩ ، رقم ٥٧٦.

لازم به ذکر است که در مورد بعضي از راويان اين نقل تضعيفاتي نيز نقل شده است اما بنا بر مبناي اهل سنت در علم رجال ، وقتي راوي توثيق و تضعيف داشته باشد ، عنوان «مختلف فيه = مورد اختلاف» در مورد او به کار مي رود و چنين فردي راويتش «حسن = معتبر» است. به عنوان نمونه وقتي ابن حجر عسقلاني اختلاف علماي اهل سنت را پيرامون توثيق و تضعيف قزعة بن سويد بن حجير باهلي، نقل مي کند، مي گويد :

فالحاصل من كلام هؤلاء الأئمة فيه ان حديثه في مرتبة الحسن.

أحمد بن علي العسقلاني الوفاة: ٨٥٢ ، القول المسدد في الذب عن المسند للإمام أحمد، دار النشر :

مكتبة ابن تيمية - القاهرة - ١٤٠١ ، الطبعة : الأولى ، تحقيق : مكتبة ابن تيمية، ص ٣٠ .

و نیز در تهذیب التهذیب در ترجمه عبد الله بن صالح کاتب الیث به نقل از ابن قطان می‌گوید:
هو صدوق، ولم یثبت علیه ما یسقط حدیثه؛ إلا انه مختلف فیه فحدیثه حسن.

أحمد بن علی بن حجر أبو الفضل العسقلانی الوفاة: ۸۵۲، تهذیب التهذیب، دار النشر: دار الفکر -
بیروت - ۱۴۰۴ - ۱۹۸۴، الطبعة: الأولى، ج ۵، ص ۲۲۸.

و در ترجمه هشام بن سعد می‌گوید:

هشام بن سعد قد ضَعَف من قبل حفظه، واخْرَج له مسلم فحدیثه فی رتبة الحسن .

النکت علی بن صلاح ج ۱ ص ۴۶۴ (مطابق با نرم افزار الجامع الكبير).

ابن الملقن بعد از ذکر اختلاف شدید علما پیرامون یزید بن اَبی زیاد، می‌گوید:

فإنه لأجل اختلاف الأئمة فیه حسن حدیثه.

به خاطر اختلافی که علما درباره او دارند، حدیث او حسن است.

این سخن ابن الملقن در حالی است که در همانجا نقل می‌کند که نووی در مورد این راوی گفته

است:

ضعیف باتفاق المحدثین.

به اتفاق تمامی علمای حدیث، یزید بن اَبی زیاد ضعیف است.

سراج الدین اَبی حفص عمر بن علی بن أحمد الأنصاری الشافعی المعروف بابن الملقن الوفاة: ۸۰۴

، البدر المنیر فی تخریج الأحادیث والأثار الواقعة فی الشرح الكبير، دار النشر: دار الهجرة للنشر والتوزيع -

الریاض-السعودية - ۱۴۲۵هـ-۲۰۰۴م، الطبعة: الأولى، تحقیق: مصطفی أبو الغیط و عبدالله بن سلیمان

ویاسر بن کمال، ج ۶، ص ۸۸.

بنابراین، این روایت که ابوبکر را چهارمین و یا پنجمین مسلمان می‌داند، سندش معتبر است.

حتی طبق نقل طبری، ابوبکر بعد از پنجاه نفر مسلمان شده است:

عن محمد بن سعد قال قلت لأبي أكان أبو بكر أولكم إسلاما فقال لا ولقد أسلم قبله أكثر من

خمسين ولكن كان أفضلنا إسلاما.

تاریخ الطبری، اَبی جعفر محمد بن جریر الطبری الوفاة: ۳۱۰، دار الکتب العلمیة - بیروت، ج ۱

ص ۵۴۰.

محمد بن سعد بن اَبی وقاص چنین می‌گوید: به پدرم گفتم آیا اولین مسلمان در میان شما ابو بکر

بود؟ پدرم گفت: خیر، قبل از او بیش از پنجاه نفر اسلام آورده بودند.

لازم به ذکر است که این نقل نیز معتبر است زیرا همانند نقا قبل راویان آن «مختلف فیه» هستند بنابراین روایت معتبر است.

در نتیجه آنچه از این روایات به دست می آید این است که ابوبکر اولین انسان بالغ مسلمان نبوده است.

مطلب پایانی

نکاتی که از روایات فوق به دست می آید این است:

۱- در روایت اول آمده بود «ولقد أخبرتني صاحبتي أنها تسب الأوثان = همسر من گفت خدیجه به بت ها فحش می دهد».

می دانیم که رسول خدا تا سه سال دعوتش مخفیانه بود، بعد از سه سال علنی شد. از طرفی طبق این روایت، زمانی ابو بکر ایمان آورد، که حضرت خدیجه سلام الله علیها علنی به بت ها فحش می داد، بنابراین چطور ممکن است ابو بکر در ابتدای بعثت و قبل از دعوت علنی ایمان آورده باشد ولی در همان زمان حضرت خدیجه سلام الله علیها علنی به بت ها ناسزا گفته باشند؟! بنابراین ابوبکر بعد از دعوت علنی مسلمان شده است نه در ابتدای بعثت.

۲- در روایت دوم آمده بود : « ... فجاءني عقبة بن أبي مُعَيْط ، وشَيْبَةَ ، ورَبِيعَةَ ، وأبو جَهْل ، وأبو البخترى ، وصناديد قريش ، فقلت لهم : هل نابتكم نائبة ، أو ظهر فيكم أمرٌ ؟ قالوا : يا أبا بكر ، أعظم الخُطْب يَتِيم أبي طالب يزعم أنه نبي ، ولولا أنت ما انتظرنا به ، فإذا قد جئت فأنت الغاية والكفاية .

عقبه بن ابی معیط، شیبه، ربیع، ابو جهل و ابو البختری و بزرگان قریش نزد من آمدند به آنها گفتم: چه رخدادی پیش آمده، چه امری ظهور کرده؟ گفتند: ای ابو بکر سخن بزرگ است، یتیم ابو طالب گمان کرده که پیامبر شده، اگر تو نبودی ما منتظر نمی نشستیم و کارش تمام می کردیم اما حال که آمده ای ، تصمیم نهایی با توست و تو ما را کفایت می کنی».

در روایت سوم نیز آمده است :

«فلما قدمت مكة استبشروا فظنوا أنهم فتح عليهم بقدمي فتح، واجتمعوا إلي وشكوا أبا طالب.

وقتی وارد مکه شدم مشرکین از من بشارت خواستند، آنها گمان کردند با آمدن من پیروزی به آنها روی آورده است. نزد من جمع شدند و از ابو طالب شکایت کردند».

آنچه از این دو روایت به دست می آید این است که مشرکین از ابوبکر طلب بشارت می کنند ، معتقدند که با آمدن او فتح و پیروزی نصیبشان می شود ، پیش او از حضرت ابوطالب علیه السلام شکایت می کنند و تصمیم نهایی را به او موکول می کنند. اینها خود دلیل بر این است که اسلام او در دوره علنی

بوده نه مخفي زيرا اگر او در دوره مخفي مسلمان شده ، مشرکين از کجا فهميده بودند پيامبر با بتها مخالفت دارد و حضرت ابوطالب حامي ايشان است و تصميم نهايي را به او موکول مي کنند؟! بنابراین به اين نتيجه مي رسيم که اولاً اسلام ابوبکر در دوره علني نبوده است.

اما نکته ديگر اين است که کسي ممکن است ادعا کند بر اساس اين روايات ، ابوبکر بين مشرکين جايشگاه ويژه اي داشته است؛ پاسخ اين مطلب آن است که آنچه در کتب اهل سنت آمده است ، براي شيعيان حجت نيست و اهل سنت نمي توانند با چنين مطلبي عقیده خود را بر شيعه ثابت کنند، اما شيعيان به خاطر اعتبار داشتن اين مطالب در نزد اهل سنت ، از باب قاعده الزام مي توانند به آن استدلال کنند .

نکته ديگر آن است که اين مطلب (جايشگاه ويژه داشتن ابوبکر) با روايتهاي ديگر اهل سنت سازگاري ندارد زيرا وقتي ابوبکر به خلافت رسيد ابوسفیان که از بزرگان بني اميه بود چنين گفت:

جاء أبو سفیان بن حرب إلى علي فقال : ما بال هذا الأمر في أفل قريش قلة وأذلها ذلاً

فضائل الخلفاء الراشدين ج ۱ ص ۳۱۷ ، اسم المؤلف: أبو نعيم أحمد بن عبد الله بن أحمد

الاصبهاني (المتوفى : ۴۳۰هـ) الوفاة: ۴۳۰.

ابو سفیان پسر حرب پيش حضرت علي عليه السلام آمد و گفت چرا بايد خلافت را کوچکترين قبيله قريش و ذليل ترين آنها عهده دار شود.

همان طور که ملاحظه مي کنيد ابوسفیان ، ابوبکر را از کوچکترين و خوار ترين قبيله قريش مي داند. حال چگونه ممکن است ابوبکر در بين مشرکان آن جايشگاه ويژه را دارا باشد ولي ابوسفیان اين گونه او را معرفي کند؟! بنابراین به اين نتيجه مي رسيم که اولاً اسلام ابوبکر در دوره علني نبوده است.

موفق باشيد

گروه پاسخ به شبهات

مؤسسه تحقيقاتي حضرت ولي عصر (عجل الله تعالي فرجه الشريف)